

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نذیر دلسوز

۱۵ اگست ۲۰۱۵

## تأملی کوتاه به شگرد شناخت جاسوس



برای شناخت یک اجنت، چه وابسته و عضو شبکه های استخبارات (اطلاعات) داخلی، چه در ارتباط با کشور های خارجی؛ امکان دستیابی به یک سندی که نمایانگر عضویت وی در شبکه های استخباراتی داخلی و یا خارجی باشد، بسیار کم و اندک است (شاید هم ۱ و یا ۳ در صد)؛ مگر بررسی دقیق، مسؤولانه، همه جانبه و بدون حب و بغض از پراتیک وی، در بستر پیشبرد مسؤولیت های پوششی اش، و جمع بندی عملکرد هایش، سندی بوده می تواند، بس مهم، محکم و انکارناپذیر.

مجموع تاریخ نویسی ها و آنانی که حقایق تاریخی را در قالب

خاطرات و یادداشت هایشان در معرض دید مردم قرار می دهند، همواره بر این اصل تاریخ نویسی تأکید می ورزند که تاریخ به نیت خوب و بد افراد کاری ندارد، فقط و فقط به عملکرد و شواهد ملموس و نتیجه عملکرد افراد اتکاء می نماید.

زنده یاد غبار، محقق و دانشمند کشور در اثر بس گرانبهایش «افغانستان در مسیر تاریخ» جلد دوم در صفحه ۵۷ این اثر بر مطالبی بس مهم روشنی انداخته که درج آن را در اینجا ضرور می دانم:

« خاندان حکمران [ نادر غدار ] راه را برای ارتقای آن افراد عادی باز می گذاشتند که در راه خدمت به حکومت از تنزل به جاسوسی سرباز نمی زدند، و یا وابسته به یکی از اشخاص محرم اسرار حکومت بودند. اعم از رجال داخلی و یا وابستگان استعمار خارجی به همین سبب بود که یک قشر بوقلمون جدید در افغانستان تشکیل گردید که در هیچ قالبی راست نمی آمد، مگر قالب دولت. مثلاً یک میرزای عادی محاسب دفعتاً سفیر کبیر افغانستان در یکی از بزرگترین دول جهان می گردید. (میرزا نوروز خان لوگری در مسکو)، یا یک شاگرد پیزار دوز "باشی" ارگ سلطنتی می گردید. (...محمد عالم لعل پوری) یک کمپودر دوا فروش بازار ناگهانی عنوان داکتری ورتبه غند مشر نظامی بخشش می گرفت (...زین العابدین خان) یک نفر ملا امام هم نایب اول مجلس سنای کشور می شد (...حافظ عبدالغفارخان) و یا یک کاتب کور سواد لوگری به وزارت مختاری افغانستان در عراق می رسید (...میرزا

عبدالرحمان پوپل) چون تاریخ مقید به استناد است، نه با استدلال، و هم درچنین موارد دست یافتن به اسناد اگر ناممکن نباشد هم بسیار مشکل است، خصوصاً در محیط سر بسته ای مثل افغانستان، و در دایره اقتدار بی سرحد دولتی مانند دولت خاندان حکمران، پس نمی توان به صراحت نام چنین اشخاص را ذکر نمود ورنه به طور نمونه می گفتم که امثال غلام جیلانی خان صادقی رئیس حمل و نقل... و یا عبدالرحیم خان قناد هوتلی و ده ها نفر امثال ایشان کیستند، و چگونه میلیونر شدند»

زمانی که به یک خادی (یا یک جاسوس پاکستان ویا ایران و یا امریکا و...) گفته شود: «تو به خاد یا... ارتباط داری» نه تنها همان جاسوس؛ بلکه همردیفان مخفی مانده اش و همینطور روشنفکران سطحی نگر و ساده اندیش و خوشباور هم پیش آمده اعتراض کنان می گویند:

«برچسب زدن و متهم کردن انسان های شریف کار درستی نیست. شما کدام سندی برای محکوم کردن این شخص شریف دارید؟»

با ساده اندیشی مروج و عادت کردن به جانبداری از این خواست تاریخ نویسی (ارائه سند مثل نوشته اش، عکسش و...)، جاسوسان را تیرئه کرده، آنان را نجات می دهند. در واقع همین انسان ها با ساده اندیشی و جانب داری از دشمنان مردم دچار بدترین گناه می شوند. می توان گفت: این خودش نوعی خیانت (ناخود آگاه) به منافع مردم می باشد

هرگاه به این حکم مهم و عام و خاص پسند، مبنی به این که تاریخ سند می طلبد، بسنده شود و قفل این حکم مروج و معمول را از زبان قضاوت خود باز نکنیم، هرگز نخواهیم توانست افراد ناباب را - که سند و مدرک جرم و خیانت و جنایت از خود به جا نمی گذارند - شناسایی نمائیم؛ زیرا که کدام سندی دال بر جاسوس بودنش را دستیاب نتوانستیم که ارائه کنیم. کی خواهد توانست کارت های عضویت اعضای KGB مانند بیرک کارمل و کشتمند و... همچنان کارت های عضویت CIA کرزی، اشرف غنی و... را پیدا کند.

مارکسیسم که علم شناخت پدیده های عینی و ذهنی از جهان هستی بوده، شگرد و شیوه دیالکتیکی شناخت اشیاء و پدیده را، چه در جهان بی انتهای مادی، چه در اجتماع رو به تکامل بشری و چه در گستره ذهن پژوهشگر انسانی در اختیار ما قرار داده، بر این امر مکرر در مکرر تأکید می ورزد که با پراتیک می توان اشخاص و... را محک زد و در جایش حرف هم عمل است.

زنده یاد غبار هم زیر تأثیرگفته ستالین مبنی بر: «تاریخ به نیت افراد کار ندارد نتیجه عمل شان را می بیند» تلویحاً به این شیوه شناخت اشاره کرده پراتیک روند حرکت شخصی (کاتب یک اداره) را بیان می کند که بدون طی مراحل بروکراتیک مروج در ادارات دولت نادرخان غدار و هاشم جلاد؛ چگونه این کاتب چلر و کور سواد که زبان خارجی هم نمی فهمد، دفعتاً به مدارج بسیار عالی دولتی می رسد.

در درون محافل، گروه ها و سازمان های چپ انقلابی اگر این شیوه مروج بررسی (پیدا کردن سند و مدرک کاغذی) در مورد افراد مشکوک و نفوذی [«ضبط احوالات» ظاهر شاه، «مصونیت ملی» داوود خان، «اکسای» تره کی، «کام» امین و «خاد» دولت دست نشانده کارمل] حاکم نمی بود و گوشه های پیدا و زوایای ناپیدای پراتیک اجنت های نفوذی با دقت و همه جانبه بررسی می شد؛ جاسوسان و خادی های نفوذی هر گز نمی توانستند ضربات کشنده بر پیکر تشکیلات چپ انقلابی وارد نمایند.

این قلم به پراتیک این جاسوس، یعنی «میرویس یاسینی» سخنگوی عبدالله عبدالله، نه تنها از طرز داوری اش که پاکستان را تیرئه می کند، بلکه قبل بر آن، از سببی که سخنگوی یک جاسوس معلوم الحال و خاین ملی یعنی عبدالله است؛ وی را جاسوس می خواند

لنین بار ها نوشته که : « حرف هم ، در جایش عمل است » .

در پایان این مختصر باید به نکته ای بس مهم پرداخت : هرگاهی که دست یافتن به اسناد و مدارک لازمه ( کارت عضویت ، عکسی که جاسوس را در درون شبکه ای که عضویت آن را داراست ، تذکرات خودش در مورد کار اطلاعاتی اش ) برای محکوم کردن چنین افراد میسر نباشد در چنین صورتی تمام عملکرد های اجنت های کارآزموده که با هوشیاری اطلاعاتی از خود کدام برگه ای شک بر انگیز به جا نمی گذارند ؛ آنچه مردم ( یا اعضای نهاد های اطلاعاتی سازمان های انقلابی ) از آنان شنیده یا دیده اند معاشرت آنان با طیف های مختلف اجتماع ، شیوه زندگی در محل اقامت و کار روزمره ، یا به بیان روشنتر تمام پراتیک فرد مورد نظر عمیقاً زیر نظر گرفته شده موارد مشکوک را بررسی نمایند تا در برآیند صحت و سقم موضوع جاسوس بودن وی روشن سازند .

( « دلسوز ۱۳ اگست » )